




Introducing the educational project of Mikhaeil Noaimah, his suggested ways to develop curricula and teaching Arabic language

Sajad arabi¹ , ali najjar pourian² , mehdi arabi³ 

¹Assistant Professor, Department of Birjand University, iran (Corresponding Author).
arabisajad@gmail.com

²Assistant Professor, Department of Theology, Farhangian University of Fars, iran.
najjarporyan@cfu.ac.ir


³Education and Training of Fars Province – Shiraz, iran. sorenaabra@gmail.com

Abstract

The famous Lebanese thinker Mikhaeil Noaimah was one of those who paid great attention to the issue of education in general and Arabic language in particular. It can be said that in his various works, including his stories, interviews, and his critical, literary, and linguistic views, he has presented a special model and a unique project for Arabic language education programs. And stressed the need to improve teaching methods and modernize them in educational institutions. Therefore, in this study, we try to introduce Mikhail Noaimah's views on education and teaching the Arabic language, which we have named Mikhaeil Noaimah's educational project. We are also working with a descriptive and analytical method to highlight his views in this area and his strategies and suggestions for improving the state of education and teaching the Arabic language. The article concludes that Noaimah believes that school has become a material and social issue that restricts students and hinders their freedom, knowledge and awareness. This is done with hours and curricula and exams that destroy the courage and bravery of students because it evaluates and punishes them based on a few hours of work and short and far from reality. Noaimah also introduces

solutions to improve and develop and update educational materials and the Arabic language and its rules. He believes that educational programs and teachers and educators are in dire need of reform, but such reforms can only be done by knowledgeable and intelligent people and people who avoid specific goals.

Date Received: ١٤٠٤-٠٥-٢١ Revision date: ١٤٠٤-٠٧-٠٩ Date of admission: ١٤٠٤-١٠-٢٩ Online publication date: ١٤٠٥-٠١-١٥

Citation of this article: arabi ,Sajad; najjar pourian , ali ; arabi, mehdi (١٤٠٥) Introducing the educational project of Mikhaeil Noaimeh, his suggested ways to develop curricula and teaching Arabic language. Research in Arabic language and literature education, ٨(١), pp. ١٨٤-٢١١. 

Publisher: Farhangian University

© the authors

<https://amozesharabi.cfu.ac.ir>

Article type: Research Article



نموذج میخائیل نعیمه التعليمی وحلوله المقترحة لتحسين الواقع التعليمی وتطوير المناهج الدراسية وتدریس اللغة العربية

سجاد عربي^۱، علی نجارپوریان^۲، مهدي عربي^۳

۱. أستاذ مساعد، جامعة بيرجند، بيرجند، إيران (المؤلف المسؤول) arabisajad@gmail.com

۲. أستاذ مساعد وعضو هيئة تدريس في قسم اللاهوت، جامعة فرهنگیان في فارس، إيران.

najjarporyan@cfu.ac.ir

۳. إدارة التعليم والتربية، محافظة فارس شیراز، إيران. sorenaabra@gmail.com

الملخص

كان ميخائيل نعيمه، وهو مفكر مسيحي لبناني بارز، من بين الكتاب والمفكرين الذين أولوا اهتماماً خاصاً لقضية التعليم والتربية بشكل عام وتعليم اللغة العربية بشكل خاص. يمكن القول إنه في أعماله المتنوعة، بما في ذلك القصص والمقابلات والنقد الأدبي واللغوي، قدم مثلاً على مشروع ونموذج تعليمي وتربوي شامل في مجال التعليم، فضلاً عن تدريس اللغة العربية. وفي هذا النموذج، أكد على ضرورة التحسين والابتكار في أساليب التدريس والمناهج الدراسية في المؤسسات التعليمية. نسعى من خلال هذه المقالة إلى تقديم آراء وجهات نظر نعيمه حول التعليم والتدريب وتعليم اللغة العربية، والتي تم عرضها في هذه الورقة تحت عنوان «نموذج ميخائيل نعيمه التعليمي الشامل في التعليم والتدريب وإصلاح المناهج بشكل عام ومناهج اللغة العربية وآدابها بشكل خاص». يهدف المقال إلى تسليط الضوء على آرائه واستراتيجياته واقتراحاته لتحسين واقع التعليم والتدريب، والتي تستند إلى منهج وصفي تحليلي واستنتاجي. وخلص المقال إلى أن نعيمه يعتبر المدرسة مؤسسة مادية تحد من الطلاب وتمنعهم من التحليق واكتساب المعرفة، وهذا الأمر بدوره، يسلبهم شجاعتهم وجرأتهم. تتفق آراؤه مع المناهج الجديدة للتعليم، الذي هو تيار اجتماعي، وكلما تحققت الحالة الاجتماعية، زادت القيمة التعليمية لجودة عمل المدرس والطلاب. كما يقدم حلولاً لتحديث المناهج الدراسية وتطوير اللغة العربية وآدابها، ويرى أن المنهج التعليمي يتطلب إصلاحات جوهرية لا يمكن تحقيقها إلا من خلال جهود الأفراد المستنيرين والهادفين والمصلحين. وفيما يتعلق باللغة العربية، يعتقد نعيمه أنها لا تزال تعاني من القيود والحدود القديمة، وتعتبر القواعد النحوية والصرفية أوزار تحد من نموها.

الكلمات المفتاحية: المناهج التعليمية، الواقع التعليمي، تدريس اللغة العربية وآدابها، النموذج التعليمي لميخائيل نعيمه، اللغة، القواعد الصرفية والنحوية.

تاريخ الاستلام: ۱۴۰۴-۰۵-۲۱ تاريخ المراجعة: ۱۴۰۴-۰۷-۰۹ تاريخ القبول: ۱۴۰۴-۱۰-۲۹ تاريخ النشر على الإنترنت: ۱۴۰۵-۰۱-۱۵
المقال مستند إلى: عربي، سجاد؛ نجارپوریان، علی؛ عربي مهدي (۱۴۰۵) نموذج ميخائيل نعيمه التعليمي وحلوله المقترحة لتحسين الواقع التعليمي وتطوير المناهج الدراسية وتدریس اللغة العربية، بحوث في تعليم اللغة العربية وآدابها، ۸(۱)، ص ۱۸۴-۲۱۱. [doi: 10.2111-184](https://doi.org/10.2111-184)
الناشر: جامعة فرهنگیان <http://https://amozesharabi.cfu.ac.ir> © المؤلفون



مدل آموزشی - تربیتی میخائیل نعیمه و راهکارهای پیشنهادی او برای بهبود وضعیت آموزشی و تدوین برنامه‌های درسی و آموزش زبان عربی

سجاد عربی^١ ID، علی نجارپوریان^٢ ID، مهدی عربی^٣ ID

استادیار دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول). arabisajad@gmail.com

استادیار هیات علمی گروه الهیات، دانشگاه فرهنگیان فارس، ایران. najjarporyan@cfu.ac.ir

دبیر آموزش و پرورش فارس-شیراز، ایران. sorenaabra@gmail.com

چکیده


میخائیل نعیمه، اندیشمند سرشناس مسیحی لبنانی، از جمله نویسندگان و اندیشمندان بود که توجه ویژه‌ای به موضوع آموزش و تربیت به‌طور کلی و آموزش زبان عربی به‌طور خاص داشت. می‌توان گفت که او در آثار مختلف خود، از جمله داستان‌ها، مصاحبه‌ها و نقدهای ادبی و زبانی، نمونه‌ای از یک طرح جامع آموزشی و تربیتی را در حوزه آموزش و همچنین آموزش زبان عربی ارائه داده است. او در این طرح، بر ضرورت بهبود و نوآوری در روش‌های تدریس و برنامه‌های درسی در مؤسسات آموزشی تأکید کرده است.

در این مقاله تلاش شده است تا نظرات و دیدگاه‌های نعیمه درباره آموزش، تربیت و آموزش زبان عربی معرفی شود که در این مقاله با عنوان «مدل جامع آموزشی میخائیل نعیمه در آموزش و تربیت و اصلاح برنامه‌های درسی به‌طور کلی و زبان و ادبیات عربی به‌طور خاص» معرفی شده است. هدف مقاله برجسته‌سازی دیدگاه‌ها، استراتژی‌ها و پیشنهادهای او برای ارتقای وضعیت آموزش و تربیت است که بر پایه روش توصیفی-تحلیلی و استنتاجی انجام شده است.

نتیجه‌گیری مقاله این است که نعیمه مدرسه را به نهادی مادی تبدیل شده می‌داند که دانش‌آموزان را محدود کرده و مانع از پرواز و کسب دانش آن‌ها می‌شود و این موضوع شجاعت و جسارت آن‌ها را می‌گیرد. دیدگاه‌های او با رویکردهای جدید تعلیم و تربیت که یک جریان اجتماعی است، تطابق دارد و هرچه حالت اجتماعی بیشتر تحقق یابد، کیفیت کار معلم و دانش‌آموزان ارزش تربیتی بیشتری خواهد داشت. او همچنین راه‌حلی برای به‌روزرسانی برنامه‌های درسی و نوسازی زبان عربی و ادبیات آن ارائه می‌دهد و معتقد است که برنامه آموزشی نیازمند اصلاحات اساسی است که فقط با تلاش افراد روشن‌فکر و هدفمند و

خیرخواه قابل تحقق است. درباره زبان عربی، نعیمه بر این باور است که این زبان هنوز گرفتار قیود و محدودیت‌های قدیمی است و قواعد نحوی و صرفی را «بارهایی» می‌داند که رشد آن را محدود می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: برنامه‌های درسی آموزش، وضعیت آموزش، آموزش زبان و ادبیات عربی، مدل آموزشی میخائیل نعیمه، زبان، لبنان، قواعد صرفی و نحوی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴-۰۵-۲۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴-۰۷-۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴-۱۰-۲۹ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۵-۰۱-۱۵
استناد به این مقاله: عربی، سجاد؛ نجاریوریان، علی؛ عربی، مهدی (۱۴۰۵) مدل آموزشی- تربیتی میخائیل نعیمه و راهکارهای پیشنهادی او برای بهبود وضعیت آموزشی و تدوین برنامه‌های درسی و آموزش زبان عربی، پژوهش در آموزش زبان و ادبیات عرب، ۸(۱)، ص ۱۸۴-۲۱۱. 
ناشر: دانشگاه فرهنگیان [http:// https://amozesharabi.cfu.ac.ir](http://https://amozesharabi.cfu.ac.ir) نوع مقاله: پژوهشی © نویسندگان



١. مقدمه

مسئله آموزش و پرورش یکی از ارکان اساسی و محوری در زندگی انسان به‌شمار می‌آید، چراکه از طریق برنامه‌ریزی نظام‌مند و آینده‌نگرانه، با آینده فرد و جامعه گره خورده است. آموزش و پرورش همچون نیروی محرکه اصلی در ساخت جوامع، پیشرفت تمدن‌ها و شکوفایی افراد عمل می‌کند. این دو فرآیند، به‌صورت سازمان‌یافته و مکمل یکدیگر، از نهادهای آموزشی مانند مدارس آغاز شده و تا دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی و اجتماعی دیگر ادامه می‌یابند. هدف آموزش و پرورش، ریشه‌کنی بی‌سوادی، تجهیز افراد به مهارت‌ها و دانش‌های گوناگون و همچنین پرورش نگرش‌ها و ارزش‌های آنان است.

بر این اساس، می‌توان آموزش را فرآیندی سازمان‌یافته و هدفمند تعریف کرد که با استفاده از روش‌های علمی مشخص، به انتقال دانش و اطلاعات به یادگیرنده و همچنین تجهیز او به تجربه‌ها و مهارت‌های گوناگون می‌پردازد؛ اما تربیت را می‌توان چنین تعریف کرد: «بخشیدن تمام زیبایی و کمال ممکن به جسم و روح» (غالب، ۱۹۹۸: ۱۸). با این حال، تعریف محمد عطیه در کتاب «التربیه والإرشاد» یکی از جامع‌ترین و کامل‌ترین تعاریف از تربیت به‌شمار می‌رود که با دیدگاه‌های میخائیل نعیمه در این پژوهش نیز هم‌راستاست. او می‌نویسد: «تربیت، فرآیندی اجتماعی است که هدف آن یاری‌رساندن به افراد برای رشد همه‌جانبه شخصیت‌شان است؛ به‌گونه‌ای که بتوانند نقش‌های اجتماعی خود را ایفا کرده، در جامعه زندگی کنند و در آن مشارکت فعال داشته باشند» (عطیه، ۱۶۹۶: ۱۱-۱۲). در میان اندیشمندان اسلامی که در قدیم می‌زیسته‌اند، برای تربیت نیز تعاریفی بیان شده است. فارابی (۳۳۹-۲۶۰ ه.ق) در تعریف تربیت بیان داشته است: «تعلیم و تربیت عبارت است از هدایت فرد به‌وسیله فیلسوف و حکیم برای عضویت در مدینه فاضله به‌منظور دستیابی به سعادت و کمال اول در این دنیا و کمال نهایی در آخرت.» (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴: ۳۷۴-۴۶۱). ابن‌سینا (۳۷۳ یا ۳۶۳ - ۴۲۸ ه.ق) در تعریف تربیت گفته است: «تعلیم و تربیت عبارت است از برنامه‌ریزی و فعالیت محاسبه شده در جهت رشد کودک، سلامت خانواده و تدبیر شئون اجتماعی برای وصول انسان به کمال دنیوی و سعادت جاویدان الهی.» (همان: ۳۸۴).

از میان آرای تربیتی غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ ه.ق) نیز می‌توان در تعریف تربیت این را به دست آورد که او قائل بوده است به اینکه «تربیت از نوعی تدبیر نفس و باطن از طریق اعتدال بخشی تدریجی به قوا و تمایلات به‌وسیله معرفت، ریاضت و استمرار برای نیل به انس و قرب الهی به دست آورد.» (همان: ۳۰۵).

اما زمانی که موضوع آموزش، به آموزش یک زبان خاص مربوط می‌شود، اهمیت آن به‌طور چشمگیری دوچندان می‌گردد؛ چراکه آموزش هر زبانی، تنها به جنبه آموزشی محدود نمی‌شود، بلکه فراتر از آن، به معنای کسب آگاهی نسبت به اصول

زندگی و فرهنگ به‌طور کلی است. زبان، روابط اجتماعی میان انسان‌ها را شکل می‌دهد و ابزار اصلی ارتباط و تفاهم بین آنان به‌شمار می‌رود.

از سوی دیگر، اگر این روند مربوط به آموزش یک زبان خارجی باشد، اهمیت آن باز هم چندین برابر افزایش می‌یابد؛ زیرا به‌معنای گشودن افق‌های تازه‌ای برای فرد و آشنایی با فرهنگی دیگر از رهگذر زبان است. زبان عربی نیز از این قاعده مستثنی نیست، چراکه «حدود ۷۰۰ میلیون نفر یا بیشتر در سراسر جهان به این زبان سخن می‌گویند» (القوصی، ۲۰۰۱: ۵۲) و این موضوع، خود گواهی بر اهمیت آموزش دقیق و مؤثر آن است. علاوه بر این، آموزش زبان عربی، با خود آموزش فرهنگی دیگر، یا آشنایی با آداب و رسوم کشورهای گوناگون را نیز به‌همراه دارد و این مسئله نیازمند سطحی معین از حساسیت و دقت در تدریس آن است. بر همین اساس، بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و تجارب اندیشمندان و متخصصان این حوزه، امری ضروری به‌شمار می‌رود؛ چراکه می‌تواند به توسعه روش‌های آموزشی، تحقق اهداف مورد نظر و جذب شمار بیشتری از علاقه‌مندان به این زبان زنده در جهان کمک شایانی نماید.

بسیاری از متفکران، ادیبان و نویسندگان در جهان عرب به مسائل آموزش و پرورش، روش‌های تدریس، برنامه‌های درسی و کتاب‌های مدرسه به‌طور کلی و آموزش زبان عربی به‌طور خاص پرداخته‌اند و راهکارهایی برای بهبود وضعیت آموزش در جوامع عربی ارائه کرده‌اند. میخائیل نعیمه، متفکر، نویسنده، شاعر، رمان‌نویس و نماینده‌نامه‌نویس برجسته لبنانی، یکی از همین اندیشمندان است که توجه ویژه‌ای به موضوع آموزش و پرورش به‌ویژه آموزش زبان عربی داشته است.

نعیمه در آثار خود که اندک هم نیست، مسیر تربیتی رایج در جوامع عربی و لبنان را مورد انتقاد قرار می‌دهد و در نوشته‌های فکری و ادبی خود بر ضرورت بهبود وضعیت آموزش، به‌ویژه آموزش زبان عربی، تأکید می‌کند و اهمیت پیوند آموزش با تربیت صحیح را برجسته می‌سازد. از جمله آثار او می‌توان به «الآباء والبنون»، «البيادر»، «مرداد»، «سبعون»، «فی مهب الريح» «اليوم الأخير»، «أحاديث مع الصحافة» و... اشاره کرد. او در این آثار معتقد است که برنامه‌های آموزشی و کتب درسی فعلی مدارس و مؤسسات آموزشی در جوامع عربی و لبنان به اندازه کافی نیازهای این جوامع را برای تحقق رشد فکری بهینه انسان برآورده نمی‌کنند؛ بنابراین، بر لزوم اصلاحات اساسی در حوزه آموزش و پرورش تأکید دارد تا راه را برای پیشرفت و شکوفایی دانش‌آموزان و جامعه هموار سازد. او در کتاب‌ها، مقالات، مصاحبه‌ها و داستان‌های خود به‌وضوح ناکارآمدی نظام آموزشی را بیان کرده و معتقد است این نظام مانع پیشرفت جامعه، محدودکننده توانایی‌های دانش‌آموزان و فاقد زمینه مناسب برای رشد و شکوفایی آنان است.

مطالعه دیدگاه‌های میخائیل نعیمه درزمینه‌های مختلف علمی، زبانی، ادبی و داستانی، چه در کتاب‌ها، داستان‌ها، مقالات یا مصاحبه‌هایش، به‌وضوح نشان می‌دهد که او توجه ویژه‌ای به مسئله آموزش و پرورش به‌طور کلی و آموزش زبان عربی به‌طور خاص داشته است. در این آثار، او به شدت نظام آموزشی رایج در مدارس و مؤسسات آموزشی کشورهای عربی آن زمان را نقد می‌کند، همچنین برنامه‌ها، روش‌ها و متون درسی را که شامل نحوه برخورد با دانش‌آموزان و نادیده گرفتن استعدادها و توانایی‌های آن‌ها درزمینه‌های غیرآکادمیک است، مورد انتقاد قرار می‌دهد و در مقابل، راه‌حلی برای بهبود، نوآوری و توسعه این نظام ارائه می‌دهد.

نعیمه همچنین به نقاط ضعف و کاستی‌های موجود در فرایند آموزش و تربیت در نظام‌های آموزشی اشاره می‌کند و معتقد است که این نظام‌ها باید انعطاف‌پذیری بیشتری داشته باشند و متناسب با نیازهای دانش‌آموزان و یادگیرندگان طراحی شوند، به‌گونه‌ای که محیطی پویا و حمایت‌کننده برای رشد و پیشرفت آن‌ها فراهم آورند.

علاوه بر این، نعیمه از معضلات و مشکلات مربوط به آموزش زبان عربی، روش‌های تدریس و برنامه‌های درسی آن در کشورهای عربی و لبنان آگاه است و به شدت از آن‌ها شاکی است و پیشنهادهایی برای بهبود و نوسازی آن‌ها ارائه می‌دهد، طوری که آموزش زبان عربی برای یادگیرندگان قابل‌فهم‌تر و درک‌تر باشد و تأثیر مثبت و مؤثرتری بر آینده آن‌ها داشته باشد. درواقع می‌توان گفت که نعیمه در آثار خود، ایده‌های جامع و کاملی درباره فرایند آموزش و تربیت، برنامه‌های آموزشی و تربیتی ارائه می‌دهد و همچنین راهکارها و پیشنهادها برای رفع کاستی‌ها و نواقص موجود در این حوزه مطرح می‌کند. او همچنین پیشنهادهایی برای توسعه کلی این فرایند و به‌ویژه آموزش و یادگیری زبان عربی ارائه می‌دهد که می‌توان آن‌ها را «دیدگاه آموزشی - تربیتی میخائیل نعیمه» یا «مدل جامع آموزشی - تربیتی او» در این زمینه نامید.

بر اساس آنچه گفته شد، این مقاله پژوهشی درصدد معرفی این مدل جامع و تشریح و تبیین مفاهیم این طرح آموزشی و تربیتی در آثار نعیمه است. براین اساس، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به پرسش‌های زیر است:

مهم‌ترین ویژگی‌ها و مشخصات مدل جامع آموزشی - تربیتی میخائیل نعیمه چیست؟ و ایده‌های اصلی او در حوزه آموزش و پرورش کدام‌اند؟

نعیمه چه راهکارها و پیشنهادهایی برای بهبود و نوسازی سیستم آموزش و پرورش به‌طور کلی و آموزش زبان عربی به‌طور خاص ارائه می‌دهد؟

میخائیل نعیمه وضعیت زبان عربی و برنامه‌های درسی آن را چگونه ارزیابی کرده و چه راهکارهایی برای بهبود و نوآوری آن ارائه داده است؟

بر اساس آنچه گفته شد، این پژوهش با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی انجام خواهد شد؛ روشی که بر جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها از منابع اصلی آن‌ها تمرکز دارد، سپس این داده‌ها را تحلیل، تفسیر و استنتاج می‌کند تا به نتایج و یافته‌های نهایی برسد. تمرکز پژوهش بر تحلیل نظرات و افکار میخائیل نعیمه درباره آموزش، پرورش و زبان خواهد بود که از طریق بررسی آثار، مقالات و گفتگوهای مختلف او صورت می‌گیرد.

بر همین اساس، می‌توان «مدل آموزشی- تربیتی میخائیل نعیمه» را در دو بخش اصلی زیر خلاصه کرد:

بخش اول: به آموزش و پرورش به‌طور کلی می‌پردازد و شامل دیدگاه‌های نعیمه درباره نظام آموزشی، برنامه‌های درسی و اهمیت جایگاه فرایند تربیت و پرورش در فرایند آموزش است.

بخش دوم: به زبان، زبان عربی، برنامه‌های درسی آن، آموزش و نوآوری در آن اختصاص دارد و شامل نظرات نعیمه درباره اهمیت زبان، ضرورت توسعه آموزش زبان عربی، نوآوری در آن و سایر مسائل مرتبط می‌شود.

پیشینه پژوهش

پس از بررسی و تحقیق در زمینه آثار نگاشته شده درباره میخائیل نعیمه، مشخص شد که هیچ مطالعه علمی مستقلی که به‌طور خاص به «طرح آموزشی میخائیل نعیمه» پرداخته باشد یا به‌صورت مستقیم موضوع آموزش و پرورش و آموزش زبان عربی در دیدگاه این متفکر لبنانی را تحلیل کرده باشد، یافت نشد. همچنین پژوهش‌های تخصصی در زمینه نظرات نعیمه درباره آموزش و پرورش و برنامه‌های درسی به‌صورت خاص نیز یافت نشد. بر این اساس، تحقیق کنونی نخستین پژوهشی است که به‌صورت مفصل و عمیق به موضوع آموزش و پرورش در اندیشه میخائیل نعیمه و معرفی طرح جامع او در این حوزه می‌پردازد.

با این حال، مطالعات و پژوهش‌های متعددی وجود دارند که به میخائیل نعیمه و دیدگاه‌های نقدی، زبانی و ادبی او در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، تمدنی و سایر موضوعاتی پرداخته است که ذهن و زندگی او را به خود مشغول کرده بودند. از جمله این مطالعات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

پایان‌نامه کارشناسی ارشد «المناحي الفكرية في أدب ميخائيل نعيمة» (جنبه‌های فکری در ادب میخائیل نعیمه) به قلم هدی فؤاد زکا (بیروت، ۱۹۶۲): نویسنده در این رساله به دیدگاه‌های مختلف نعیمه در زمینه‌های متنوعی مانند نظریه وجود، نظریه معرفت، نظرات او درباره خدا، نظام کیهانی، اخلاق، اجتماع و دین پرداخته است و همچنین به بخشی از دیدگاه‌های او در زمینه علم، مدرسه، زبان و ادبیات عربی، به صورت پراکنده اشاره کرده است اما درباره آنچه تحت عنوان مدل جامع آموزشی نعیمه شناخته می‌شود، سخنی به میان نیاورده است.

مقاله «میخائیل نعیمه: محاوله فی قراءه منهجه الفکری» (میخائیل نعیمه: تلاشی در راستای خوانش روش فکری او) اثر خالد هرابی (تونس، ۱۴۱۳ هـ): نویسنده در این مقاله به آثار ادبی میخائیل نعیمه و رابطه آن با زمانه پرداخته و اشاره کرده است که «ادب نعیمه از واقعیتی جاری آغاز می‌شود و در بُعد آرمانی خود به واقعیتی آینده‌نگر تبدیل می‌گردد» (هرابی، ۱۴۱۳ هـ: ۱۷۱).

کتاب «حدثنی میخائیل نعیمه» نوشته اسکندر داغر (۲۰۱۶): مؤلف در این کتاب مجموعه‌ای از گفتگوها و مصاحبه‌هایی را که بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۴ با میخائیل نعیمه انجام داده گردآوری کرده است. داغر در مقدمه کتاب می‌نویسد: «میخائیل نعیمه، مؤمن به خیر، پیشرفت و انسان، یکی از متفکرانی است که سهم مؤثری در بیداری ادبی، رهایی و آزادی فکری ما داشته است» (داغر، ۲۰۱۵: ۴). این کتاب برخی از افکار و اندیشه‌های نعیمه درباره آموزش و پرورش و امور تربیتی لبنان و جهان عرب را به طور کلی بررسی می‌کند، اما وارد جزئیات نمی‌شود.

کتاب «دراسة فی فکر وأدب میخائیل نعیمه» (مطالعه‌ای در اندیشه و ادبیات میخائیل نعیمه) اثر سید جاسم پژوهنده (۱۳۳۴ هـ): نویسنده در این کتاب به جنبه‌های مختلفی از افکار و اندیشه‌های نعیمه درباره زبان، ادبیات، زندگی و انسان و سایر موضوعات مرتبط با زندگی و جامعه انسانی پرداخته است، اما به موضوع آموزش و پرورش به طور عمیق نپرداخته و مسائل مرتبط با آن را به تفصیل بررسی نکرده و به صورت جزئی وارد کانال بررسی دیدگاه‌های او در این زمینه نشده است.

بر این اساس، می‌توان گفت که پژوهش حاضر به عنوان مکملی مهم و نوآورانه به مطالعات پیشین درباره میخائیل نعیمه محسوب می‌شود، زیرا تمرکز ویژه‌ای بر جنبه تربیتی و آموزشی اندیشه‌های او دارد که در تحقیقات قبلی به شکل مفصل مورد توجه قرار نگرفته است. علاوه بر این، ارائه و معرفی دیدگاه‌های او در این خصوص می‌تواند برای اندیشمندان و متولیان امر در کشورهای مختلف راهگشا باشد و آن‌ها را در تدوین سیاست‌های آموزشی در مدارس و دانشگاه‌ها یاری نماید.

۲. مفاهیم و تعاریف

۱-۱. چارچوب نظری

این تحقیق با هدف روشن ساختن و معرفی «مدل آموزشی- تربیتی میخائیل نعیمه» انجام می‌شود و برای این منظور نظرات این اندیشمند بزرگ لبنانی و گرایش‌های فکری او درباره نظام آموزشی و به طور کلی فرایندهای آموزشی و تربیتی را تحلیل می‌کند. این موضوع، شامل روش‌های تدریس و برنامه‌های درسی به کار گرفته شده در نهادهای آموزشی مختلف نیز می‌شود. همچنین، این پژوهش در پی درک و معرفی دیدگاه او درباره آموزش زبان عربی، برنامه‌های درسی آن و روند تحول آن در زندگی انسان از مراحل ابتدایی تحصیل تا مؤسسات آموزش عالی و تحصیلات عالی است.

میخائیل نعیمه صاحب دیدگاه‌ها و نظرات الهام‌بخش و عمیق‌انگیزی درباره این مسائل بوده است که نیازمند تأمل و بررسی دقیق هستند. او در زمینه‌های مختلف علمی اعم از ادبیات، زبان، نقد ادبی، تئاتر، شعر و داستان‌نویسی، تسلط و تجربه داشت و در برخی از این حوزه‌ها آثار برجسته‌ای ارائه داده است. در آثار نقدی، زبانی، داستانی و ادبی او موضوعات متنوعی را مانند سیستم آموزش و پرورش، نواقص و راه‌های توسعه آن و زبان به‌طور کلی و زبان عربی به‌طور خاص و همچنین رشد و پیشرفت وضعیت آموزش و پرورش در جوامع مختلف را می‌بینیم.

بنابراین، می‌توان «مدل آموزشی- تربیتی میخائیل نعیمه» را در قالب عناوین اصلی زیر طبقه‌بندی کرد:

- **نقد نقش مدرسه و برنامه‌های درسی:** این بخش به انتقادات نعیمه از برنامه‌های درسی، نقش مؤسسات آموزشی به‌طور کلی و مؤسسات فعال در حوزه آموزش و پرورش به‌طور خاص می‌پردازد.
- **ترکیب و ساختار آموزش و پرورش:** محوریت این بخش بر دیدگاه نعیمه درباره اهمیت ادغام آموزش و پرورش و راه‌حلی‌هایی که برای تحقق این همگرایی ارائه می‌دهد، است.
- **دانش آموز و دانشجو به‌عنوان محور فرایند آموزشی:** این بخش توجه ویژه‌ای به دانش‌آموز و دانشجو به‌عنوان مرکز فرایند آموزشی دارد و نقش معلمان و دیگر افرادی که با فرایند آموزشی و تربیتی مرتبط هستند و نحوه تعامل آن‌ها در محیط آموزشی را بررسی می‌کند.
- **موضوعات مغفول در نظام آموزشی:** این بخش به مسائل نادیده گرفته شده در نظام آموزشی مانند اهمیت مطالعه و کم‌توجهی به کتاب، نویسندگان و مؤلفان می‌پردازد.

- دیدگاه‌های نعيمه درباره اهمیت زبان: این بخش به دیدگاه نعيمه درباره اهمیت زبان در زندگی انسان و ضرورت یادگیری و تسلط بر آن می‌پردازد.
- دیدگاه او درباره آموزش زبان عربی: این بخش به نظرات نعيمه درباره آموزش زبان عربی و موانع پیش‌روی پیشرفت آن در نظام آموزشی و همچنین مسائلی پیرامون بهبود و توسعه سیستم آموزشی و بهبود روند آموزش این زبان در نهادهای آموزشی می‌پردازد.
- تجدید و روزآمدسازی زبان عربی: این بخش به دعوت نعيمه برای نوآوری در زبان عربی، آزادسازی آن از محدودیت‌های زبانی و ضرورت ادغام زبان محاوره‌ای در زبان رسمی برای نوآوری و توسعه زبان و همچنین روزآمدسازی آن اشاره دارد.

٣. بحث و بررسی

١-٢. آموزش و پرورش و برنامه‌های درسی

٣-١-١. انتقاد از مدرسه و برنامه‌های درسی نهادهای آموزشی

با توجه به این اصل که «مدرسه یکی از مهم‌ترین نهادهایی است که برای تربیت درست کودکان و نوجوانان تأسیس شده تا آنان را برای ایفای نقش مؤثر در فرآیند توسعه آماده کند» (مصطفی، ۲۰۰۰: ۱۵)، میخانيل نعيمه توجه ویژه‌ای به مدرسه در آثار خود نشان داده و بر اهمیت بالای آن در سیستم آموزشی صحنه گذاشته است. او در نوشته‌هایش، مدارس و برنامه‌های آموزشی آن‌ها را با دقت بررسی و تحلیل کرده و کاستی‌ها و نارسایی‌های آن‌ها را در پاسخ‌گویی به نیازهای جوامع و دانش‌آموزان مورد انتقاد قرار داده است. نعيمه علاوه بر انتقادهای تند خود از وضعیت موجود مدارس در کشورهای عربی، به بیان نقاط ضعف و ناکامی‌های آن‌ها در برآورده ساختن نیازهای دانش‌آموزان پرداخته و راهکارهایی عمیق و بنیادین برای اصلاح وضعیت آن‌ها پیشنهاد کرده است. او در این باره می‌گوید: «مایه تأسف است که در روزگار ما، مدرسه را در جایگاهی والا قرار داده‌ایم؛ گویی که سرچشمه دانش و دری است که اگر دانش‌آموز از آن خارج شود، با سلاحی نیرومند برای مقابله با همه دشواری‌ها مجهز شده است؛ درحالی‌که ما مدرسه را به زندانی شبیه کرده‌ایم که کودکان را در آن محبوس کرده و ظرفی ساخته‌ایم که در آن اندیشه‌ها و گرایش‌های آنان را به زور می‌ریزیم. ما مدارس را با برنامه‌هایی خسته کرده‌ایم که هیچ ارتباطی با زندگی واقعی ندارند؛ و هدف اصلی آن‌ها دیگر چیزی جز بیرون دادن هزاران دختر و پسر جوان نیست، بی‌آنکه سلاحی واقعی در اختیار داشته باشند، جز برگه‌ای که نام‌هایی چون ابتدایی، متوسطه، تکمیلی، دیپلم یا لیسانس و مشابه آن‌ها بر آن نهاده‌ایم.» (نعيمه، ۱۹۸۹: ص ۴۸).

در این سخنان، نعیمه به پایه‌های اساسی برنامه‌های درسی و به‌ویژه بُعد روان‌شناختی آن اشاره می‌کند. او بر این باور است که از دیدگاه روانی، نظام آموزشی مدارس - حداقل در شرایط فعلی آن - قادر نیست شخصیت انسانی درستی برای افراد شکل دهد یا ویژگی‌های اجتماعی و روانی لازم برای سازگاری با جامعه را در آن‌ها به‌وجود آورد. او بر ضرورت ایجاد تحولی بنیادین در برنامه‌های آموزشی مدرسه تأکید می‌کند و معتقد است درس‌هایی که ذهن و دل دانش‌آموز را از شناخت حقیقت وجودی و وظیفه انسانی‌اش دور می‌کنند، هیچ ارزشی ندارند. این رویکرد تقریباً با رویکردهای جدید در تعلیم و تربیت که بیانگر کشف رابطه میان تعلیم تربیت و تجارب شخصی است، تطابق دارد؛ جایی که کار تربیتی در مدارس جدید از نظر انتخاب مواد درسی و روش تدریس و برقراری روابط اجتماعی مناسب، مشکل‌تر از قدیم است. (تقی‌زاده، ۱۴۰۱: ۱۰). چرا که در مدارس جدید فعالیت‌ها جنبه اجتماعی دارند و هر یک از افراد احساس مسئولیت می‌کنند و فرصت کافی برای همکاری برای آنان تأمین شده است (همان).

نعیمه بر این نکته انگشت می‌گذارد که مدرسه به نهادی مادی و صرفاً اجتماعی تبدیل شده است؛ نهادی که نه تنها دانش‌آموز را محدود می‌سازد، بلکه مانع از شکوفایی آزادانه و خلاقانه‌ی او می‌شود. او می‌گوید: این نظام آموزشی، روح جسارت و پیش‌قدمی را در دانش‌آموز از بین می‌برد، چرا که او را صرفاً بر اساس عملکردش در چند ساعت محدود می‌سنجد، ساعاتی که شاید در آن‌ها از حقیقت وجودی خود بسیار دور بوده باشد. لذا، از نگاه نعیمه، مدرسه نه تنها ذوق دانش‌آموز را پرورش نمی‌دهد، بلکه صرفاً مجموعه‌ای از دانسته‌های خشک و بی‌روح به او منتقل می‌کند؛ دانسته‌هایی که نمی‌توانند پایه‌ای محکم برای ساختن آینده‌اش باشند (نک: زکا، ۱۹۶۲ م، ص ۴۳).

در زمینه‌ای دیگر، نعیمه به بُعد اجتماعی برنامه‌های درسی اشاره می‌کند و نارضایتی خود را از ناتوانی این برنامه‌ها در تحقق اهداف مورد انتظار جامعه ابراز می‌دارد. او بر این نکته تأکید دارد که برنامه‌های درسی باید پیوندی عمیق و واقعی با محیط زندگی دانش‌آموزان داشته باشند، به‌گونه‌ای که فرصت‌هایی برای تمرین و تجربه عملی ارزش‌ها و اصول نهفته در فرهنگ جامعه در اختیار آن‌ها قرار دهد و نیز باید بازتاب‌دهنده ارکان فلسفه اجتماعی باشند، به‌طوری‌که این اصول به رفتاری عینی و ملموس تبدیل شود که دانش‌آموزان آن را در زندگی روزمره خود به کار بندند و با ابعاد مختلف زندگی اجتماعی هماهنگ باشد (مصطفی، ۲۰۰۰ م: ص ۹۱).

نعیمه معتقد است که مدارس و برنامه‌های آموزشی در جهان عرب از تحقق این اهداف بازمانده‌اند. او در این باره می‌گوید: «اگر ارتباط میان مدرسه و زندگی واقعی، آن‌گونه که هر روز آن را تجربه می‌کنیم، استوار و مستحکم بود، دیگر این لشکر عظیم

فارغ‌التحصیلان را نداشتیم که به دنبال دریچه‌ای برای امرارمعاش می‌گردند، گویی که در کوهی از خاک، ذره‌ای طلا جست‌وجو می‌کنند! چه رسد به آنچه آن را «تربیت» می‌نامند؛ که اصلاً اثری از آن در مدرسه دیده نمی‌شود. مقصود تربیت نفس، اندیشه و دل است؛ آن‌چنان که دانش‌آموز پس از پایان تحصیل، دارای حس زیبایی‌شناسی، انضباط و احساس مسئولیت در برابر خود و جامعه‌اش باشد. به عبارت روشن‌تر، آخرین چیزی که مدرسه به آن اهمیت می‌دهد، اخلاق نیکو و زندگی شایسته و فضیلت‌مند است!» (نعیمه، ۱۹۸۹ م: ۴۸).

در بخشی دیگر، نعیمه از نبود ارتباط میان برنامه‌های درسی و نیازهای واقعی جامعه انتقاد می‌کند و آن‌ها را فاقد ویژگی‌هایی می‌داند که می‌توانند از دانش‌آموز، فردی فعال و مؤثر در اجتماع بسازند. او می‌گوید: «اما درباره‌ی برنامه‌های درسی نهادهای آموزشی ما، آن را سرشار از مطالبی می‌بینم که بیش از آن که مفید باشند، دانش‌آموز را خسته و درمانده می‌کنند و شکافی عمیق میان او و زندگی روزمره‌اش ایجاد می‌کنند. درست است که خوب است بدانیم نیاکان ما چگونه می‌زیستند، چگونه می‌اندیشیدند و چه شعر و نثری از خود به جا گذاشتند؛ اما زشت است اگر ندانیم خودمان چگونه باید زندگی کنیم، چگونه فکر کنیم، چگونه بنویسیم و چگونه با یکدیگر گفت‌وگو و تفاهم داشته باشیم؛ و بدتر از همه این‌که پیوند میان مدرسه و زندگی واقعی آن قدر سست باشد که دانش‌آموزی که با مدرک دیپلم از مدرسه فارغ می‌شود، در جامعه‌ی خود احساس بیگانگی کند، چنان‌که گویی مردی از سرزمین اسکیمو در دل جنگل‌های کنگو رها شده باشد! بنابراین، مسئولان آموزش و پرورش ما باید به‌طور جدی و اساسی در محتوای برنامه‌های درسی بازنگری کنند و آن را با نیازهای زندگی امروز هماهنگ سازند. شاید اگر چنین کنند، ناچار باشند کل این برنامه‌ها را از ریشه بزنند.» (نعیمه، ۱۹۸۹ م: ۸۷).

همان‌طور که از آرا و اندیشه‌های نعیمه برمی‌آید، او بارها و به‌شدت نظام آموزشی و نهادهای آموزش و پرورش در لبنان و جهان عرب را به باد انتقاد می‌گیرد و بر این باور است که این نظام، به‌هیچ‌وجه مسیر درستی را طی نمی‌کند. او در جای دیگری در همین زمینه، می‌گوید: «مایه‌ی تمسخر است که در لبنان وزارتخانه‌ای به نام وزارت تربیت و هنرهای زیبا داشته باشیم، اما بیشتر مدارس ما به همه چیز توجه داشته باشند جز به تربیت واقعی. تربیت از دیدگاه من یعنی پرورش روح انسان برای دوست داشتن زیبایی، حقیقت، عدالت و انسانیت و دوری جستن از پلیدی‌ها و زشتی‌هایی که چهره‌ی زندگی را آلوده کرده و طعم آن را تلخ می‌کنند. تأسف‌برانگیزتر از این نمی‌توان گفت که در کشوری زندگی می‌کنیم که همه چیز در آن زیباست، جز انسانی که زیبایی را نمی‌شناسد و برای آن ارزشی قائل نیست. زیبایی فقط در طبیعت نیست، بلکه در اخلاق نیکو نیز وجود دارد، البته اگر بدانیم چگونه آن را بشناسیم و چگونه آن را در خود پرورش دهیم» (نعیمه، ۱۹۸۹ م: ۸۷).

از خلال این سخنان، روشن است که نعیمه بر فقدان مفاهیم بنیادی پرورش و تربیت در برنامه‌های آموزشی لبنان تأکید دارد؛ مفاهیمی همچون عشق به زیبایی، عدالت، حقیقت و انسانیت و پرهیز از زشتی‌هایی که ارزش‌های انسانی را خدشه‌دار می‌کنند. او معتقد است که باید انسان و ارزش‌های انسانی را در کانون آموزش و تربیت قرار داد؛ دیدگاهی که امروزه نیز بسیاری از اندیشمندان تعلیم و تربیت آن را پایه و اساس ساختار برنامه‌های درسی می‌دانند.

نگرانی نعیمه درباره نظام آموزش و پرورش در جهان عرب به حدی رسیده است که او را وادار کرده برای بیان این نقصان به قصه‌گویی پناه ببرد. در داستان «یک قرص نان و یک پارچ آب» از کتاب «بیادر» (البیادر)، او برنامه‌های درسی را به خاطر فقدان تأثیرات روحی و روانی که باید بر افراد داشته باشد، نقد می‌کند. در این داستان، جوانی نزد او می‌آید و درخواست کمک می‌کند تا در زندگی و ایمان دینی‌اش راهنمایی شود. نعیمه می‌گوید: «گفتم: چه شگفت! تو این همه از عمرت را صرف درس خواندن کرده‌ای، اما مدرسه تو را به محور اصلی زندگی‌ات - یا آنچه باید محور زندگی‌ات باشد - هدایت نکرده است؟ او گفت: مدرسه مرا به محورها و مسیرهای بسیاری هدایت کرد، جز آن محور اصلی. به همین دلیل نزد تو آمدم تا مرا به آن محور راهنمایی کنی؛ زیرا امروز من مانند در بسته‌ای بدون کلید، خانه‌ای بدون در و مسافری بی‌هدف هستم.» (نعیمه، ۱۹۹۶: ۱۹۹)

همان‌طور که در بندهای پیشین نیز اشاره شد، فرایند آموزش و تربیت در مراحل ابتدایی در لبنان و جهان عرب از مهم‌ترین دغدغه‌هایی بود که نعیمه در طول زندگی علمی خود با آن درگیر بود. او علاوه بر نقد این فرایند و برنامه‌های درسی طراحی شده برای آن، چارچوب‌های لازم را نیز توصیف می‌کند و بر ضرورت تمرکز بر انسان در تمامی برنامه‌های تربیتی و آموزشی تأکید دارد. همچنین بر این باور است که باید به مسائلی سرنوشت‌ساز توجه شود؛ مسائلی مانند تربیت نفس بر پایه‌ی عشق به زیبایی، حق، عدالت و انسانیت و پرهیز از گناهایی که زندگی را مخدوش می‌سازند. اساس طرح جامع او در آموزش و پرورش، انسان است که باید برای تغییر واقعیت خود در جامعه تلاش کند، نه اینکه فقط به خود محدود شود، بلکه به افق‌های آینده بنگرد.

۳-۱-۲. ضرورت هم‌افزایی بهینه بین آموزش و پرورش

از میان مسائل متعدد مطرح‌شده توسط میخائیل نعیمه درباره فرایند آموزشی در کشورهای عربی، به‌ویژه در لبنان، اهمیت تمایز قائل شدن بین دو مفهوم آموزش و پرورش است. نعیمه از ادغام این دو واژه در یک وزارتخانه تحت عنوان «وزارت آموزش و پرورش» انتقاد می‌کند و این اقدام را دست‌کم گرفتن نقش واقعی پرورش می‌داند. او این پرسش را مطرح می‌کند که

چرا آموزش باید کنار پرورش قرار گیرد، درحالی‌که توجه کافی به تربیت نفس انسانی و آماده‌سازی آن برای فضایل و عشق به زیبایی داده نمی‌شود.

نعیمه در مصاحبه‌های خود بر شکاف عمیق میان آموزش و پرورش تأکید می‌کند و می‌گوید: «آموزش یعنی انباشتن مغز با اطلاعات متنوع که اغلب اوقات ضررش بیش از فایده‌اش است؛ اما پرورش یعنی تهذیب نفس و تمرین آن بر پایه اخلاق نیکو، محبت به خیر و زیبایی و رفتار متقابل با دیگران. جای تأسف دارد که نام وزارت آموزش را وزارت پرورش بگذاریم، چرا که پرورشی که من از آن سخن می‌گویم، آخرین چیزی است که این وزارتخانه به آن اهمیت می‌دهد.» (نعیمه، ۱۹۸۹، ۱۲۵).

درواقع، نعیمه با تأکید بر این مسئله بر ضرورت هم‌افزایی آموزش و پرورش تأکید می‌کند و اشاره دارد که علم باید در خدمت تربیت نفس انسانی و آماده‌سازی آن برای ارزش‌های والا باشد. او معتقد است که بدون تحقق این هم‌افزایی، آموزش صرفاً به یک حباب توخالی و بی‌ارزش تبدیل می‌شود: «امروزه مدرسه‌ها توجه خود را محدود به پر کردن ذهن دانش‌آموزان با اطلاعات کرده‌اند، بدون کوچک‌ترین توجهی به تربیت اخلاقی، زیبایی‌شناختی و اجتماعی آنان. چه فایده‌ای دارد علمی که صاحب آن نتواند از آن برای زیباسازی خود و اطرافیانش بهره ببرد؟ علمی که اخلاق نیکو آن را همراهی نکند، خطرناک‌تر از بمبی است که در دست کودکی باشد.» (همان: ۱۲۵)

نتیجه می‌گیریم که نعیمه بر این باور است که آموزش زمانی به ارزش واقعی خود دست می‌یابد که همراه با تربیت صحیح انسانی باشد؛ تربیتی مبتنی بر ارزش‌های انسانی والا مانند رفتار نیکو، اخلاق فضیلت‌مند، تقویت پیام انسانی خالص و عشق به زیبایی و زندگی. آموزش باید همراه با تربیت مناسب اعضای جامعه باشد تا نتایج مطلوب حاصل شود و محیط مناسبی برای شکوفایی فرد و جامعه فراهم گردد.

۳-۱-۳. دانش‌آموز ایده‌آل و نقش معلمان

نعیمه تصورات مشخصی درباره دانش‌آموز نمونه و وظایف معلمان دارد و چارچوب کلی فعالیت آن‌ها و ویژگی‌هایی که باید داشته باشند را شرح می‌دهد. او معتقد است دانش‌آموز نباید تنها به مدرسه و انتظارات آن محدود شود، بلکه باید اهداف روشنی در زندگی داشته باشد و با تلاش و جدیت برای رسیدن به آن‌ها بکوشد و خود را دائماً بهبود بخشد. او در این باره می‌گوید: «دانش‌آموز باید بداند مدرسه معجزه‌گر نیست و مدرک تنها زمانی ارزشمند است که خودش به آن ارزش افزوده باشد. وظیفه مدرسه ارائه کلیدهایی است که درهای گنجینه‌های بشریت را باز کند و دانش‌آموز اگر می‌خواهد از این گنجینه‌ها بهره‌مند شود، باید ابتدا خود را بشناسد و با خواسته‌ها و تمایلات خود آشنا شود. به عبارت دیگر، دانش‌آموز باید هدفی والا برای

زندگی‌اش تعیین، و با تمام توان برای آن تلاش کند. بهتر است هدف او بالاتر از لذت‌های زودگذر و شهرت کاذب باشد. ابتدا باید نفس خود را پاک کند تا بتواند دنیای اطراف را با چشمانی روشن ببیند...» (نعیمه، ۱۹۸۹: ۸۸).

بر این اساس، مهم‌ترین ویژگی دانش‌آموز نمونه، داشتن هدفی والا در زندگی است، نباید خود را تنها در چارچوب مؤسسات آموزشی محدود کند و باید همواره ارزیاب خود باشد بدون اینکه بیش‌ازحد به سیستم‌های آموزشی وابسته باشد. در مقابل، مدرسه باید شرایط مناسبی برای دانش‌آموزان فراهم آورد.

نعیمه همچنین به اهمیت توجه به تفاوت‌های فردی بین دانش‌آموزان اشاره می‌کند و معتقد است که برنامه‌های درسی اغلب این موضوع را نادیده می‌گیرند و برنامه‌ها طوری طراحی شده‌اند که برای همه دانش‌آموزان به‌صورت یکسان اعمال می‌شوند، درحالی‌که هر دانش‌آموز ویژگی‌ها و نیازهای خاص خود را دارد. او می‌گوید: «هر دانش‌آموز تولنایی‌های خاص خود را دارد، چه لبنانی باشد چه غیر لبنانی. نصیحتی که به یکی سود می‌رساند، ممکن است به دیگری آسیب بزند؛ بنابراین دانش‌آموز باید خود را بشناسد، هدفی برای خود تعیین کند و با تمام توان برای رسیدن به آن بکوشد. چون مردم در سطح‌های مختلفی از آگاهی و درک قرار دارند، منطقی نیست که همه را به یک هدف و مسیر واحد محدود کنیم. مهم این است که هر دانش‌آموز هدفی داشته باشد.» (نعیمه، ۱۹۸۹: ۱۹۲-۱۹۱).

نعیمه همچنین به نقش معلمان در آموزش و پرورش پرداخته و از کمبود معلمان واجد شرایط و فقدان نقش واقعی آن‌ها انتقاد می‌کند. او معتقد است که نظام آموزشی نیازمند اصلاحات اساسی است که تنها توسط متفکران روشن‌ضمیر و بی‌ادعا قابل انجام است. نعیمه از کمبود نیروهای کارآمد در بخش آموزش در لبنان به شدت انتقاد می‌کند و می‌گوید: «می‌توان گفت برنامه‌های آموزشی در لبنان، از جمله هیئت‌علمی، به اصلاحات گسترده و پالایش نیاز دارند؛ اما این اصلاحات تنها توسط افراد روشن‌ضمیر و بی‌دغدغه ممکن است. این افراد کجا هستند؟ همچنین وضع هیئت‌علمی که دولت هر طور خواسته آن را تشکیل داده تا نیازهای موقت را رفع کند، به‌گونه‌ای است که فقط نام وزارتخانه را توجیه می‌کند. معلم خوب در لبنان کمیاب‌تر از گوگرد سرخ است.» (نعیمه، ۱۹۸۹: ۱۹۲).

نعیمه بر این باور است که هر کسی که می‌خواهد دیگران را تعلیم و تربیت کند، باید ابتدا از خود شروع کند؛ بنابراین باید معلمان به بهترین شکل آموزش داده شوند تا بتوانند کارایی لازم را در سیستم آموزشی داشته باشند. این موضوع نشان‌دهنده ضرورت برگزاری دوره‌های آموزشی برای معلمان در مدارس و مؤسسات آموزشی است، چرا که «آموزش ضروری است تا نیروی انسانی مولد ساخته شود. ممکن است برخی مؤسسات برنامه‌ریزی و امکانات لازم را داشته باشند، اما اگر توسعه افراد مسئول اجرای این برنامه‌ها را فراموش کنند، ناکام خواهند ماند.» (عایش، ۲۰۰۸: ۷۴).

توصیه نعيمه در این زمینه، بر ضرورت آموزش خود معلمان پیش از ورود به عرصه تعليم و تربیت تأکید دارد. او معتقد است نبود شرایط لازم برای این موضوع، فرایند آموزشی را بی‌ثمر و ناکارآمد می‌سازد: «مربی نمی‌تواند دیگران را تربیت کند مگر اینکه خود را به‌خوبی تربیت کرده باشد. توصیه من به هر مربی این است که ابتدا خود را تربیت کند، قبل از اینکه بخواهد دیگران را تربیت نماید. تربیت او باید با الگو بودن همراه باشد نه فقط سخن گفتن. باید این سخن امرسون را به یاد آورد که می‌گوید: کاری که انجام می‌دهی آن‌چنان پرصداست که جایی برای شنیدن حرف‌هایت باقی نمی‌گذارد.» (همان: ۱۲۶).

نعیمه همچنین در داستان «یک قرص نان و یک پارچ آب»، به نقصان بزرگ در سیستم آموزشی لبنان اشاره کرده و آورده است که آموزش با زندگی انسان سازگار نیست. او می‌گوید: «من بر این باورم که مردم را فریب می‌دهند که مدرسه منبع دانش است، درحالی‌که بسیار دور از دانش مورد نظر من است. هر ساله چه مهندسی‌های زیادی از مدارس دانش‌سراها فارغ‌التحصیل می‌شوند و چه ساختمان‌های زیبایی می‌سازند، ولی من تاکنون مهندس خوشبختی ندیده‌ام که خانه‌ای شاد بسازد؛ و چه وکلای زیادی داریم که سالانه با مدارک تحصیلی‌شان ظاهر می‌شوند، گویا این مدارک تنها برای حل مشکلات حقوقی مردم است. همین‌طور پزشکان، دانشجویان الهیات، دکترهای فلسفه و دیگران که هزاران نفر از مؤسسات عالی در سراسر جهان فارغ‌التحصیل می‌شوند.» (نعیمه، ۱۹۸۹: ۲۶۴).

اندیشه‌های نعيمه در این جملات بر اهمیت انسان‌سازی تمرکز دارد و نقد می‌کند که بی‌توجهی به جنبه معنوی در آموزش و پرورش که اساس رشد و پیشرفت است، عامل عقب‌ماندگی است. از نظر او، بعد معنوی مهم‌ترین رکن تربیت، به‌ویژه در مراحل ابتدایی است.

نعیمه معتقد است تا انسان ایده‌آل ظهور نکند، مدرسه و مؤسسات آموزشی ایده‌آل نیز پدید نخواهد آمد. او بر این باور است که اولویت نخست، ساختن انسان و انسان‌سازی است، چرا که ساختن انسان پایه‌ای برای ایجاد مدرسه و مراکز آموزشی است. این یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های توسعه آموزش است و نیازمند بازنگری اصول پایه‌ای است که معلمان بر آن‌ها تکیه دارند. نعيمه می‌گوید: «آیا روزی شاهد خواهیم بود که مدرسه به سطحی برسد که دانش‌آموزان انتظار دارند؟ در این باره بسیار تردید دارم، زیرا مدرسه ایده‌آل نخواهیم داشت مگر اینکه انسان ایده‌آل داشته باشیم و این هنوز از انسان بسیار دور است.» (همان منبع، ص. ۲۶۴).

۳-۱. انتقاد از بی‌توجهی به کتاب‌خوانی و مطالعه

موضوع مهم دیگری که نعیمه به آن اشاره دارد، اهمیت کتاب، مطالعه و کتابخوانی در جامعه و به‌ویژه در نظام آموزش و پرورش است. اهمیت مطالعه بر کسی پوشیده نیست و در قرآن کریم نیز در سوره علق به آن اشاره شده است: «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...» (علق، ۴-۱). نعیمه در آثارش مردم را به علت کم‌توجهی به مطالعه سرزنش می‌کند و مدارس را به عدم تشویق دانش‌آموزان به خواندن متهم می‌کند. او به عرب‌ها می‌گوید چرا برای بازگشایی و افتتاح کتابخانه‌ها در شهرها و روستاها اقدام نمی‌کنند؟ او از بی‌توجهی به کتاب‌ها و آثار علمی در لبنان و کشورهای عربی انتقاد می‌کند (نک به داغر، ۲۰۱۵: ۵۰-۴۳). از نظر نعیمه، روی آوردن مردم به مطالعه یکی از مهم‌ترین دلایل پیشرفت غرب بوده و بی‌توجهی به آن از عوامل عقب‌ماندگی جهان عرب است.

نعیمه در آثار خود راهکارهایی برای تقویت زبان، افکار و تخیل ارائه می‌دهد و معتقد است از طریق مطالعه، تفکر عمیق و نقادانه می‌توان مشکلات را یکی پس از دیگری حل کرد و گام‌های جدی در مسیر توسعه برداشت. او می‌گوید: «بزارهای ادیب عبارت‌اند از زبان، فکر، تخیل، ذوق، وجدان و اراده. بهترین راه برای پرورش و تقویت آن‌ها، مطالعه و اندیشه درباره مسائلی است که در هر لحظه و ساعت بر سر راه ما قرار می‌گیرند.» (همان: ۱۷۵).

این دیدگاه، نمونه‌ای از تفکر نقادانه در اندیشه معاصر است که به معنای توانایی تفکر روشن، منطقی و فهم روابط بین افکار و مشارکت در تفکر تأملی مستقل است. این نوع تفکر نقش مهمی در مهارت‌های آموزش و یادگیری زبان دارد و می‌تواند مهارت خواندن را همراه با تفکر نقادانه به‌طور قابل توجهی ارتقا دهد (ابوالحسنی و همکاران، ۱۳۹۶ ش: ۲۴۶).

نعیمه به یکی دیگر از مشکلات و چالش‌های مهمی که نویسندگان در مسیر ادبی و علمی خود با آن مواجه‌اند، اشاره می‌کند و می‌گوید: «ادبیات در سرزمین ما همچنان با مشکلات بسیاری دست‌وپنجه نرم می‌کند. از جمله اینکه نویسندگان در کشور ما نمی‌توانند از راه قلم خود امرار معاش کنند. این مسئله بسیاری از نویسندگان مستعد را وادار می‌سازد که از ادبیات روی برگردانند و به سراغ شغلی یا حرفه‌ای بروند که زندگی‌شان را تأمین کند، چون قلمشان از عهده‌ی این کار برنمی‌آید.» (نعیمه، ۱۹۸۹ م: ۸۴).

پس چگونه می‌توان انتظار داشت که نظام آموزش و پرورش کارآمد باشد، در حالی که نویسندگان و ادیب قادر به تأمین نیازهای اولیه زندگی خود نیست؟ بی‌شک، چنین نظامی دچار نارسایی و نقصی جدی است؛ وگرنه نویسندگان نباید درگیر دغدغه‌های مالی و معیشتی خود باشد.

٢-١. زبان، زبان عربی و برنامه‌های درسی آن

٣-٢-١. دیدگاه میخائیل نعیمه درباره زبان و اهمیت آن

میخائیل نعیمه در بخش نخست زندگینامه‌اش با عنوان «سبعون» (هفتاد)، به اهمیت زبان به‌طور کلی و یادگیری زبان جدید به‌طور خاص اشاره می‌کند. او می‌گوید: «هر زبان یک انسان است. این سخن از دیرباز گفته شده و سخنی است درست. زبان تازه‌ای که انسان می‌آموزد، همانند کلیدی است در دستان او برای ورود به اتاقی از اتاق‌های بی‌شماری که شاید به اتاقی که اکنون در آن زندگی می‌کند چسبیده باشد، اما برایش رازآلود باقی مانده چون زبان ساکنان آن را نمی‌داند. او برای آن‌ها غریبه است و آن‌ها نیز برایش بیگانه‌اند؛ اما اگر زبانشان را بیاموزد، می‌تواند به دل‌ها و اندیشه‌هایشان راه یابد؛ و چه بسیار گنجینه‌هایی که در دل‌ها و ذهن‌های آنان خواهد یافت که به گنجینه دل و فکر خود او افزوده خواهد شد. در نتیجه، دانسته‌هایش گسترده‌تر می‌شود و ثروت معنوی‌اش رشد و گسترش می‌یابد.» (نعیمه، ٢٠٠٨: ١٦).

او با این گفته، به شعر معروف صفی‌الدین الحلی نیز اشاره دارد که گفته بود: «هر زبان در حقیقت یک انسان است» (الحلی، بی‌تا: ٦٦٩). نعیمه در این سخنان، بر اهمیت آموزش زبان تأکید می‌کند؛ چه زبان مادری و چه زبان بیگانه. او یادگیری زبان‌های دیگر را حتی مفیدتر از یادگیری زبان اصلی می‌داند، زیرا انسان از این راه می‌تواند افق‌های تازه‌ای از خلاقیت و معرفت را پیش روی خود بگشاید و به سرمایه فرهنگی و معرفتی بیفزاید. نعیمه در مقاله‌ای با عنوان «زبان عربی را پالایش کنید»، زبان را زیباترین هنر در جهان و شگفت‌انگیزترین آن‌ها می‌نامد. او می‌نویسد: «شگفت‌انگیزترین و مهم‌ترین هنر از نظر من زبان است؛ زبانی که اگر نبود، نه علمی می‌بود، نه هنری، نه دینی، نه فلسفه‌ای.» (نعیمه، ١٩٥٢: ٢٨)

به این ترتیب، نعیمه توجه ما را به اهمیت زبان و آموزش آن جلب می‌کند. سخنان او در این باره نوعی تشویق و انگیزش برای مخاطبانش به منظور تقویت زبان و یادگیری زبان‌های دیگر نیز در بردارد. این شیوه همان چیزی است که نظام‌های آموزشی نوین نیز توصیه می‌کنند، جایی که معلم تلاش می‌کند دانش‌آموز را با انگیزه و اشتیاق به سمت یادگیری سوق دهد. در واقع، انگیزش از ارکان اصلی توسعه انسانی و رویکردهای تربیتی در تمامی مقاطع تحصیلی است.

نعیمه در بخش دیگری از همین مقاله، اهمیت حیاتی زبان را مورد تأکید قرار می‌دهد و آن را ضرورتی انکارناپذیر می‌داند که باید یادگیری آن را برای مردم آسان کرد. او می‌گوید: «همین بس که زبان آن‌چنان نیازی بنیادین در زندگی ماست که هیچ کودک یا بزرگسالی، هیچ دانا یا نادانی، هیچ ثروتمند یا فقیری از آن بی‌نیاز نیست... زبان حتی از نان شب و آب‌وهوا هم مهم‌تر است؛ بنابراین شایسته است که یادگیری آن را از ساده‌ترین راه‌ها برای مردم ممکن سازیم... زیرا زبان همان سلاحی است که

هیچ انسانی بی‌نیاز از آن نیست و ابزاری است که اگر نبود، انسانیت به هیچ‌یک از اهداف خود نمی‌رسید... و حتی نمی‌توانست ذره‌ای از دانش را به دست آورد.» (همان: ص ۲۹). این سخنان نشان می‌دهند که نعیمه با استفاده از همان روش اقلناعی همیشگی‌اش، نقش سرنوشت‌ساز زبان را در زندگی انسان و آینده او مورد تأکید قرار می‌دهد.

۳-۲-۲. زبان عربی، برنامه‌های درسی و راهکارهای ساده‌سازی فرایند آموزش آن

میخائیل نعیمه بر این باور است که محتوای درسی زبان عربی پاسخگوی نیازهای واقعی زبان‌آموزان نیست و باید مورد بازنگری و توسعه قرار گیرد تا با آرمان‌ها و انتظارات دانش‌آموزان زبان عربی همخوانی داشته باشد. او همچنین بر اهمیت درس «روخوانی» (قرائت) در فرایند آموزش زبان عربی تأکید دارد. نعیمه در کتاب «سبعون»، لزوم گنجاندن مهارت خواندن در برنامه‌های درسی زبان عربی را مطرح می‌کند و معتقد است این برنامه‌ها باید برای زبان‌آموزان مؤثر و کارآمد باشند. در همین راستا، او کتاب «مدارج القراءة» (پله‌های قرائت و روخوانی) را به‌عنوان ابزاری برای آموزش خواندن عربی معرفی می‌کند و آن را مؤثر در دستیابی به اهداف آموزشی می‌داند. این کتاب یکی از کتاب‌های درسی دوره ابتدایی خودش بوده که به باور او، دانش‌آموز را به سطح مطلوب در یادگیری زبان عربی می‌رساند و او را برای رسیدن به مدارج بالاتر آماده می‌کند. همچنین، او پیشنهاد می‌دهد که از کتاب‌های مصور در آموزش زبان عربی استفاده شود؛ زیرا به اعتقاد او این نوع کتاب‌ها تأثیر به‌مراتب بیشتری در درک زبان و واژگان آن دارند. این رویکرد امروزه در آموزش زبان عربی و نظریه‌های نوین تدریس نیز مورد تأکید قرار گرفته است. او نگاه او، هیچ کتابی برای آموزش خواندن بهتر از «مدارج القراءة» نیست (نک: نعیمه، ۲۰۰۸: ۱۱۰).

موضوع دیگری که نعیمه درباره آن اظهار نظر کرده، دستور زبان عربی و صرف و نحو است. او صرف و نحو سنتی را یکی از موانع بزرگ یادگیری زبان عربی می‌داند که برای زبان‌آموزان چالش‌برانگیز است. راه‌حل پیشنهادی‌اش ساده است: آموزش صرف و نحو باید به دوره ابتدایی محدود شود و ضرورتی ندارد در مقاطع بالاتر ادامه پیدا کند. او در این باره می‌نویسد: «چگونه می‌توانم با رضایت پاسخگوی سؤالاتی باشم درباره این و آخوانها، کان و آخوانها، حروف جزم، حروف نصب، غیرمنصرف، اسماء خمسۀ، افعال خمسۀ، نون نسوه، لام کی، عین مضارع، اعلال، ادغام، همزه، حتی و... که همچون طلسم‌هایی نحوی و صرفی مرا با هزار نیش زخمی می‌کنند، با هزار نیزه می‌درند و با نگاهی پر از تمسخر و تکبر به من می‌نگرند؟» (نعیمه، ۱۹۵۲: ۳۰)

او به شدت از پیچیدگی‌های بی‌مورد دستور زبان عربی انتقاد می‌کند و معتقد است وقت مغز انسان نباید صرف این موضوعات شود. بهتر است این زمان صرف آموزش موضوعاتی شود که پیشرفت یادگیرندگان را تسهیل می‌کنند: «بهتر بود که این وقت و انرژی صرف اهدافی والاتر و پایدارتر می‌شد، به‌جای اینکه بر سر فتح یا کسر همزه‌ای یا منصرف بودن نوح و غیرمنصرف بودن

ابراهیم، تلف شود. افسوس برای خودم و همه کسانی که قلم به دست گرفته‌اند یا بر منبر ایستاده‌اند. ما مغزمان را می‌فرساییم، خون دل مان را می‌ریزیم و لحظه‌های عمرمان را هدر می‌دهیم تا مبدا سهواً به همزه «أن» یا خبر «لعل»، یا به واو «أب»، «أخ»، «حم»، «فو» یا «ذو مال» بی‌احترامی کنیم، یا مثلاً عین مضارع را به اشتباه به ضمه بخوانیم به جای کسره، یا کسره را جای فتحه بنشانیم.» (همان منبع).

از دید نعیمه، این‌گونه قواعد زائد و دشوار که او آن‌ها را «طلاسّم» می‌نامد، وقت‌گیر و بی‌فایده‌اند. به باور او، همه زبان‌آموزان پس از فارغ‌التحصیلی از دشواری این مسائل شکایت دارند. او پیشنهاد می‌کند که این موانع حذف شوند تا زبان‌آموزان بتوانند راحت‌تر با زبان عربی تعامل برقرار کنند و در این باره می‌نویسد: «بیشتر از همه برای پسران و دخترانی متأسفم که در مدرسه با این طلسم‌ها می‌جنگند، اما نهایتاً شکست می‌خورند. از مدرسه فارغ‌التحصیل می‌شوند، بی‌آنکه بتوانند زبان خود را درست بر زبان آورند یا با قلم بنویسند و زیبایی‌های این زبان را درک کنند. در دل‌شان نوعی نفرت نسبت به این زبان شکل می‌گیرد؛ زبانی که چنین قواعد پیچیده‌ای برایش وضع شده و معلمانی که این قواعد را بدون پالایش به آن‌ها آموخته‌اند.» (همان منبع، ص ۳۰)

راه‌حل پیشنهادی نعیمه برای این مشکل، ساده‌سازی و بازنگری در قواعد صرف و نحو است. او معتقد است باید زوائد حذف شوند تا یادگیری این قواعد آسان‌تر گردد. همچنین پیشنهاد می‌کند زبان عربی نباید از پذیرش واژگان بیگانه که شرایط آن‌ها را به ما تحمیل کرده‌اند، امتناع کند، چراکه زمان کافی برای یافتن معادل‌های عربی یا ساختن آن‌ها در اختیار نداریم. او در این باره نیز می‌نویسد: «به نظر من باید دستور زبان عربی دوباره بررسی شود تا قواعد آن ساده‌تر شده و از بسیاری زوائد پاک‌سازی شود. همچنین صرف آن نیز باید بازنگری گردد. باید عربی از پذیرش واژگان بیگانه‌ای که شرایط آن‌ها را به ما تحمیل کرده‌اند، روی‌گردان نباشد، چراکه ما فرصت نداریم معادل عربی برایشان بیابیم یا آن‌ها را به شکلی عربی درآوریم. زمان از ما جلو زده و دیگر فرصتی برای جدل‌های بی‌نتیجه باقی نیست؛ بلکه نیاز فوری به اقدام عملی وجود دارد. نباید منتظر خرده‌هایی باشیم که از میزهای مجامع زبانی برای‌مان فرومی‌افتد.» (نعیمه، ۱۹۸۹، ص ۱۶۷).

او تأکید می‌کند که راه اصلاح زبان عربی و آموزش آن در دست‌ان اهل علم و ادب است و بهترین راه برای دستیابی به این هدف، تشکیل یک کمیته از زبان‌شناسان و نویسندگان است. نعیمه در این باره نیز چنین می‌گوید: «مسئله زبان اساساً مسئله‌ای است که در وهله اول به اهل ادب مربوط می‌شود، سپس به دانشمندانی که ناگزیرند همواره با دانش‌های نوین ارتباط داشته باشند. اگر چاره‌ای باشد، به نظر من مسئله باید به دو بخش تقسیم شود: بخشی ویژه ادب و ادب‌نویسان که تنها باید خودشان

به آن پردازند و بخشی ویژه علم. برای این منظور باید در سریع‌ترین زمان ممکن کمیته‌هایی متشکل از ادیبان و عالمان عرب تشکیل شود، وگرنه قافله تمدن از ما خواهد گذشت.» (همان منبع، ص ۱۶۶)

۳-۲-۳. ضرورت نوسازی زبان عربی و راه‌حل‌های آن

میخائیل نعیمه بر این باور است که زبان عربی باید با مقتضیات عصر هماهنگ شود و افق‌های آینده را پیش‌بینی کند. برای تحقق مؤثر این هدف، رهایی از قیود و محدودیت‌های کهنه‌ای که مانع فرآیند نوسازی زبان عربی می‌شوند، امری ضروری است. به نظر او، مانع اصلی این نوسازی در واقع از زبان عربی نشأت نمی‌گیرد، بلکه برخاسته از انسان است؛ انسانی که در تغییر رفتار و رویکرد خود سستی می‌ورزد. تا زمانی که انسان حرکتی برای همگامی با زمانه‌اش نکند، نتیجه‌ای ملموس نیز حاصل نخواهد شد. نعیمه می‌گوید: «هیچ زبانی که مردم در عصر هواپیما، رادیو و موشک بدان سخن می‌گویند و می‌نویسند، از سنگینی قیود و محدودیت‌های به‌جامانده از گذشته در امان نمانده است؛ قیودی که هم گوینده و هم نویسنده را خسته می‌کنند، نه به شفاف‌سازی معنا می‌انجامد و نه مانع ابهام می‌شوند. ماجرا از این‌قرار است که کسانی در گذشته این زبان را برای هدفی خاص پدید آوردند، آن هدف‌ها از میان رفته‌اند، اما قیود و محدودیت‌ها برجای مانده‌اند. حق، وظیفه و منطق ایجاب می‌کند که با از میان رفتن آن هدف‌ها، این قیود نیز کنار گذاشته شوند؛ اما انسان‌ها به این قیود خو گرفته‌اند، همان‌گونه که پرنده در قفس به زندان خود عادت می‌کند و تنها به اجبار از آن دست می‌کشد و این خود شگفتی بزرگی است.» (نعیمه، ۱۹۵۲: ۲۹)

افزون بر دعوت او به نوسازی زبان عربی به‌منظور آسان‌سازی یادگیری آن برای زبان‌آموزان، نعیمه راه‌حلی بنیادین نیز برای این مسئله ارائه می‌دهد. به‌طور کلی می‌توان گفت دیدگاه او در این زمینه بر دو محور اساسی استوار است: نخست، زدودن عناصر زائد و گره‌های پیچیده صرفی و نحوی و سبک‌سازی و چابک‌سازی زبان و دوم، ارائه راه‌حلی برای این تحول. راه‌حل پیشنهادی او در ادغام زبان فصیح با زبان عامیانه‌ای است که مردم کوچه و بازار بدان سخن می‌گویند.

در این زمینه، نعیمه بر این باور است که زبان عامیانه از جهاتی به زبان انگلیسی شباهت دارد؛ زبانی که امروزه جایگاه جهانی یافته است، زیرا فاقد اعراب در انتهای اسم‌ها و فعل‌هاست. به نظر او، استفاده از زبان عامیانه می‌تواند در تسهیل، نوسازی و رشد زبان عربی مؤثر واقع شود. او می‌نویسد: «اگر با بی‌طرفی کامل به نبوغ زبان عامیانه بنگریم، درمی‌یابیم که از نظر ساختار زبانی به زبان انگلیسی - که امروزه پرتحرک‌ترین و پرگستره‌ترین زبان جهان است - شباهت زیادی دارد. زبان عامیانه، همچون انگلیسی، از اعراب انتهای کلمات (رفع، نصب، جر، جزم) بی‌نیاز شده است؛ در آن تفاوتی در صیغه تثنیه و جمع میان مذکر و مؤنث وجود ندارد زیرا ذکاوت خواننده با اتکا به قرائن می‌تواند میان فاعل و مفعول و نیز میان مذکر و مؤنث تمایز قائل

شود؛ بنابراین نیازی به تمایز میان حروف نغی و جزم، خبر کان و اسم لعل، غیرمنصرف و منصرف نیست. مردم عادی بدون نیاز به این «شعبده‌های زبانی» می‌توانند به راحتی با یکدیگر ارتباط برقرار کنند.»

با این حال، نعیمه معتقد نیست که زبان عامیانه باید کاملاً جایگزین زبان فصیح شود، بلکه بر این نکته تأکید دارد که زبان فصیح می‌تواند برخی قواعد خود را از زبان عامیانه اقتباس کند. او می‌نویسد: «من از کسانی نیستم که خواهان ساده‌سازی زبان فصیح تا حد تبدیل شدن آن به نوعی عامیانه شده‌اند، اما آرزو می‌کنم کاش زبان فصیح برخی قواعد خود را از زبان عامیانه عاریه بگیرد... و تحمیل عامیانه به زبانی با نبوغی برخاسته از حیات ملت‌های گوینده‌اش - همان‌گونه که زبان فصیح در گذشته از حیات قبایل عربی نیرو گرفت - خطایی بزرگ و ناشی از ناآگاهی مطلق است.» (نعیمه، بی تا: ۱۳۰-۱۳۱)

نعیمه بر این باور است که با وجود تفاوت‌های گویشی در سطوح آوایی، صرفی، نحوی، واژگانی و معنایی در گویش‌های عربی، ادغام این گویش‌ها همچنان ممکن است، به‌ویژه آنکه زبان عربی فصیح هنوز وجه اشتراک میان این گویش‌ها به شمار می‌رود. این نیز یکی از پیشنهادها و درزمینه‌نوسازی و تسهیل زبان عربی است. او استفاده از زبان عامیانه را ابزاری برای به‌روزرسانی زبان عربی می‌داند و بر لزوم انطباق آن با تحولات زمان تأکید دارد. نعیمه می‌گوید: «خوبی‌های زبان فصیح بیشتر از بدی‌های آن است و بدی‌های زبان عامیانه بیشتر از خوبی‌های آن؛ اما هیچ زبانی بی‌عیب و بی‌نقص نیست و این پویایی ملت‌هاست که مشخص می‌کند زبان چگونه باید باشد. من یقین دارم که ملت‌های عرب‌زبان، به‌واسطه پویایی خود، در آینده بسیاری از عیوب فصیح و عامیانه را کنار خواهند گذاشت.» (همان منبع: ۲۸۵)

از نظر او، مشکل اصلی زبان عربی در فاصله‌ای است که میان زبان نوشتاری (فصیح) و زبان گفتاری (عامیانه) وجود دارد. او با تکیه بر زبان عامیانه در پی آن است که زبان عربی را همگام با تحولات نوین بازسازی کند. آثار او تلاشی است برای آشکار ساختن نقاط قوت و ضعف زبان عامیانه و بهره‌گیری از جنبه‌های مثبت آن در نوسازی و تسهیل زبان عربی، به‌ویژه برای زبان‌آموزانی که شمار آنان روزبه‌روز در حال افزایش است.

۴. نتایج

در این پژوهش، از روش توصیفی، تحلیلی و استنباطی بهره گرفته شد و به توصیف و تحلیل عناوین مرتبط با موضوع آموزش و پرورش و آموزش زبان عربی و روش‌های تدریس و آموزش آن در آثار میخائیل نعیمه ذیل «مدل آموزشی - تربیتی میخائیل نعیمه» پرداختیم. براساس این مدل، آموزشی را می‌توان به‌عنوان نقدی بنیادین و ریشه‌دار بر نظام آموزش و پرورش

تلقی کرد که ضعف‌های ساختاری آن را آشکار کرده و راه‌حل‌هایی اساسی برای نوسازی زبان عربی و تسهیل برنامه‌های درسی با هدف بهبود فرآیند یادگیری در جامعه ارائه می‌دهد.

این مدل شامل دو محور اصلی است: محور نخست به آموزش و پرورش و به طور کلی به نظام آموزشی از جمله برنامه‌های درسی و روش‌های تدریس می‌پردازد و محور دوم به زبان عربی، آموزش آن و شیوه‌های تدریس آن اختصاص دارد. می‌توان گفت که ایده آموزشی - تربیتی میخائیل نعیمه انسان و جنبه‌های معنوی او را در مرکز قرار می‌دهد؛ او معتقد است که هر نظام آموزشی باید بر اساس ویژگی‌های انسانی و اخلاقی فرد طراحی شود و هدف نهایی آن، ساختن انسان باشد. فقدان این رویکرد، نظام‌های آموزشی را به ساختارهایی بی‌ثمر تبدیل می‌کند. نعیمه بر این باور است که به دلیل ناکارآمدی نظام‌های آموزشی، دانش‌آموزان نباید صرفاً به این نظام‌ها تکیه کنند، بلکه باید به اهداف شخصی و آرمان‌های خود در زندگی متکی باشند.

از سوی دیگر، وی بر ضرورت آموزش‌های پیش از خدمت برای معلمان تأکید دارد و معتقد است که معلمان باید پیش از ورود به عرصه آموزش، در دوره‌های آموزشی - تربیتی شرکت کنند و همچنین، خود را از نظر شخصی و روانی برای نقش معلمی آماده گردانند.

در حوزه آموزش زبان عربی، نعیمه طرفدار ساده‌سازی قواعد است و نقش روخوانی را در این میان بسیار حیاتی می‌داند. او باور دارد که پیچیدگی‌های نحوی و صرفی - که آن‌ها را «طلسم‌های زبانی» می‌نامد - باید کنار گذاشته شوند، چرا که نه تنها مشکلی را حل نمی‌کنند، بلکه به فرایند آموزش آسیب می‌زنند.

از راهکارهای پیشنهادی نعیمه برای تسهیل آموزش زبان عربی، ادغام آن با زبان عامیانه است؛ اقدامی که به باور او موجب رفع شکاف میان فصیح و عامیانه می‌شود و یادگیری زبان عربی را برای زبان‌آموزان آسان‌تر می‌سازد.

نعیمه توجه ویژه‌ای نیز به نقش مدرسه دارد و اهمیت آن را در فرآیند تربیت نسل‌ها گوشزد می‌کند. دیدگاه‌های او با رویکردهای جدید تعلیم و تربیت که یک جریان اجتماعی است، تطابق دارد و هرچه حالت اجتماعی بیشتر تحقق یابد، کیفیت کار معلم و دانش‌آموزان ارزش تربیتی بیشتری خواهد داشت. از دیدگاه او، مدرسه یک نهاد بنیادین است که مسئول پرورش صحیح کودکان و نوجوانان است و نقشی کلیدی در شکل‌گیری شخصیت و آماده‌سازی آن‌ها برای ایفای نقش فعال در توسعه جامعه ایفا می‌کند.

در مدل آموزشی - تربیتی نعیمه، تمرکز بر ابعاد درونی، روانی و معنوی معلمان و دانش‌آموزان دیده می‌شود؛ به‌طوری‌که این وجوه روحی نقش محوری در فرآیند تربیت دارند و از طریق آن‌ها می‌توان به رشد و شکوفایی واقعی دست یافت.

در نهایت، دیدگاه نعيمه درباره نوسازی و تسهيل زبان عربی بر این اصل استوار است که ابتدا باید از عناصر زائد و طلسم‌های پیچیده صرفی و نحوی رهایی یافت، سپس با بهره‌گیری از راه‌حلهایی چون ترکیب زبان فصیح با زبان عامیانه گفتاری - که به زبان انگلیسی شباهت دارد، چرا که از صرف پیچیده عاری است - به بازسازی و رشد زبان عربی کمک کرد.

منابع و مراجع

کتابها

- بجوهنده، جاسم (۱۹۹۸). *دراسة في فكر وأدب ميخائيل نعيمة*. ایران: دار نشر جامعة أحواز.
- الحلي، صفی الدين (لاتا)، *ديوان صفی الدين الحلّي*، بيروت: دارصادر.
- داغر، اسکندر (۲۰۱۵ م). *حدثني ميخائيل نعيمة*، حوارات وأحاديث في محطات العمر، لبنان: دار نلسن.
- عطية، محمد (۱۹۶۴ م). *التربية والإرشاد*، القاهرة: مطبعة لجنة البيان العربي.
- غالب، مصطفى (۱۹۹۸ م). *في سبيل موسوعة فلسفية*، بيروت: دار ومكتبة الهلال، بيروت.
- عايش، أحمد جميل (۲۰۰۸ م). *أساليب تدريس التربية الفنية والمهنية والرياضية*، الأردن: دارالمسيرة للنشر والتوزيع.
- القوصي، محمد عبدالشافى، (۲۰۰۱)، العربية لغة الوحي والوحدة، وزارة الإعلام السعودية، الرياض.
- گروه نویسندگان (۱۳۸۴)، *فلسفه تعلیم و تربیت*، ج ۱، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه: قم.
- مصطفى، صلاح عبدالحميد (۲۰۰۰ م). *المناهج الدراسية عناصرها وأسسها وتطبيقاتها*، المملكة العربية السعودية: دارالمريخ.
- نجم، محمد يوسف، (۱۹۹۶)، فن المقالة، بيروت: دار بيروت.
- نعيمة، ميخائيل (۱۹۸۹ م). *الآباء والبنون*، لبنان: مؤسسة نوفل شمم.
- نعيمة، ميخائيل (۱۹۸۹ م). *أحاديث مع الصحافة*، لبنان: مؤسسة نوفل شمم.
- نعيمة، ميخائيل (۱۹۹۶ م). *البيادر*، دار نوفل، لبنان: الطبعة الثانية عشرة.
- نعيمة، ميخائيل (۲۰۰۸ م). *سبعون - المرحلة الأولى*، لبنان: مؤسسة نوفل.
- نعيمة، ميخائيل (لاتا). *في مهبط الريح*، لبنان: مؤسسة نوفل شمم، لبنان.

مقالات

ابوالحسنی، زهرا و مهتاب عضدانلو، وحیده شاه‌حسینی، (١٣٩٦ ش)، «نقش مهارت‌های تفکر انتقادی بر مهارت خواندن زبان آموزان با رویکرد کاربردشناسی»، (مهارات التفكير النقدي ودورها في مهارات القراءة لدى المتعلمين بأسلوب تطبيقي)، **مجلة الأبحاث اللغوية في اللغات الأجنبية**، المجلد ٦، العدد ١، من الصفحة ٢٢٥-٢٤٨.

هرابی، خالد، (١٤١٣ ق)، «میخائیل نعیمه محاوله فی قراءه منهجه الفکری»، **نشریه المعرفة**، تونس، العدد ٣٥٠، صفحات من ١٦٩-١٩٠.

نعیمه، میخائیل، (١٩٥٢ م)، «طهروا اللغة العربیة»، **مجلة الهلال**، العدد ١١، ص ٢٨-٣١.

پایان نامه‌ها

زکا، هدی فؤاد، (١٩٦٢ م)، **المناحي الفكرية في ادب میخائیل نعیمه، رسالة ماجستير، قسم العربیة، الدائرة العربیة، الجامعة الأمريكية، لبنان.**